

ژئوپولیتیک قفقاز و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

دکتر جعفر قامت

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۱۰

چکیده

فروپاشی شوروی باعث پایلن جنگ سرد شد و پایانی بر رقابت‌های ایدئولوژیک و نظامی و استراتژیک بین دو بلوک جهانی شد. اما از سوی دیگر باعث تغییرات عمده‌ای در صورت‌بندی‌های استراتژیک گردید و بروز رقابت‌های پیچیده‌ای را در مناطق پیرامون شوروی شد. فضای منطقه با اعلام استقلال جمهوری‌های سابق شوروی شکل تازه‌ای پیدا کرد و تشکیل کشورهای آذربایجان، گرجستان، ارمنستان در منطقه قفقاز از یک سو و سعی در پر کردن خلاء ژئوپولیتیک شوروی در منطقه از سوی دیگر سبب شد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی در پر کردن این خلاء نمایند و هر کدام به دنبال راهی برای نفوذ در منطقه باشند. عواملی چون منابع فراوان نفت و گاز، موقعیت ارتباطی و ترانزیتی حمل و نقل را مطمع نظر قرار داده و بر امنیت منطقه تاثیر گذارند.

واژه‌های کلیدی: استراتژیک، ژئوپولیتیک، قفقاز، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

مقدمه

از بارزترین پیامدهای فروپاشی شوروی ظهور مرزهای جدید بین‌المللی و تغییرات در نقشه سیاسی منطقه بود و پایان گرفتن جنگ سرد و بروز خلاء ژئوپولیتیکی در قفقاز آغاز می‌گشت برای شکل‌گیری نظام جدید ژئوپولیتیکی در سطح جهان که در راستای ظهور و بروز ژئوپولیتیک جدید منطقه قفقاز خود را به نمایش گذاشت و نحوه‌ی شکل‌گیری جدید منطقه دیگر منعکس‌کننده‌ی بعد فضایی موازنه‌ی قدرت نظام دوقطبی جهان نمی‌باشد و در واقع با فروپاشی نظام دو قطبی مناطق مزبور با برخورداری از دولت‌های مستقل هویت مستقل و جغرافیای سیاسی مستقل تثبیت گردیدند. از طرفی دیگر انقباض فضایی شوروی و انطباق آن بر مرزهای روسیه و ظهور فضاهای آزاد شده مزبور که دچار خلاء قدرت شده فرصت را برای انبساط فضایی قدرت‌های رقیب منطقه‌ای چون ایران و ترکیه و قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای چون آمریکا و اتحادیه اروپا فراهم نمود و لذا بررسی و مطالعه در مورد کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز از زمان فروپاشی شوروی و اهمیت نقش ژئوپولیتیکی آن و بررسی جایگاه آن‌ها در نظریات مکیندر و اسپایکمن یعنی آسیای مرکزی در قلمرو هارتلند محسوب می‌گردد و قفقاز در حاشیه هارتلند در دیدگاه مکیندر می‌باشد و یا در اندیشه اسپایکمن در ریملند جای می‌گیرد و لذا ژئوپولیتیک منطقه قفقاز از اهمیت فراوانی برخوردار است و این اهمیت خود دلیلی برای حضور قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای می‌باشد. از طرفی اعلام ذخایر در قفقاز عاملی می‌گردد تا کشورهای منطقه‌ی قفقاز در طلب ثبات سیاسی و تقویت توان اقتصادی به قدرت‌های بزرگ (فرا منطقه‌ای) روی آورند که این امر زمینه‌ای بسیار مساعد و مناسبی را برای کشورهای غربی فراهم نموده است. به هر حال در این مقاله در صدد هستیم با توجه به موضوعات مطروحه بررسی کنیم که آیا ژئوپولیتیک قفقاز دلیل حضور قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در این حوزه بوده و چه مسائل و شاخص‌هایی در درون این ژئوپولیتیک می‌تواند طرح شود و چه منابعی هم در این راستا موجود است.

سوال اصلی

کدام یک از دو عامل (مسائل) ژئوپولیتیک منطقه یا ژئواکونومیک (منابع انرژی) مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در قفقاز است؟

فرضیه اصلی

با دقت در سیاست‌ها و رفتارها و عملکرد قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در منطقه قفقاز متوجه می‌شویم که جایگاه ژئوپولیتیکی منطقه بر ژئواکونومیک آن (منابع انرژی) برتری دارد.

مبانی نظری ژئوپولیتیک

امروزه ژئوپولیتیک به یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات مورد توجه اندیشمندان و رهبران سیاسی جهان تبدیل شده است. ژئوپولیتیک از اوایل قرن ۲۰ با طرح اندیشه مکیندر مطرح گردید و در سال‌های بعد با استقبال اندیشمندان سیاسی روبرو شد.

گرایش ژئوپولیتیکی پس از جنگ جهانی دوم به ژئوپولیتیک جنگ سرد مشهور گردید و مصداق آن در توافق‌ها و منازعات منطقه‌ای ۲ ابر قدرت مشاهده می‌گردد. در طول جنگ سرد ژئوپولیتیک برای تعیین شکل و وضع جهان پس از جنگ سرد پرداخته و موضوعاتی چون: برخورد تمدن‌ها، توجهات جهانی، مسائل مالی جهان، مشکلات زیست محیطی، عرضه انرژی، قوم‌گرایی و ... را در بر گرفته است.

در سال‌های بعدی دوره جنگ سرد ژئوپولیتیک برای توصیف نزاع و مجادله جهانی بین شوروی و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع استراتژیک جهان به کار گرفته شد.

کسینجر باعث احیا این تفکر در دهه ۱۹۷۰ گردید و این واژه را بازی ابر قدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت در سراسر نقشه سیاسی جهان به کار گرفت.

ژئوپولیتیک در حال حاضر در خصوص نقشه سیاسی جهان بحث می‌کند و تصویری کلان در نحوه ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با سیستم و نظام جهانی را بیان و پیشنهاد لازم را ارائه می‌دهد.

ژئوپولیتیک در عصر حاضر بر سر کشمکش‌های سرزمینی نیست بلکه ظهور مسائلی نظیر تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و برخورد تمدن‌ها را در بر می‌گیرد.

ژئوپولیتیک به رهبران سیاسی این بصیرت را برای شناخت نیازهای واقعی برای درک درست جهان می‌دهد و اجازه طرح آن را نیز می‌دهد.

ژئوپولیتیک وابستگی همه تحولات سیاسی به واقعیتی دائمی به نام خاک را ظاهر می‌سازد. کارل هاوس هوفر چنین استدلال دارد که: مطالعات ژئوپولیتیک وابستگی همه رویدادهای سیاسی به موقعیت‌های پایدار محیط طبیعی را اثبات کرده است. ویژگی عصر حاضر انتقال ژئوپولیتیک به ژئواکونومی است و در هم پیچیدگی این مفاهیم نوعی تضاد بین این دو ایجاد کرده است ولی در اصل ژئواکونومی در باطن ژئوپولیتیک جای گرفته است و فهم ابعاد ژئوپولیتیکی معاصر مستلزم فهم، نسبت به ظهور توسعه می‌باشد. آنچه تهدید ثروت از ابعاد بین‌المللی باشد و به توسعه ضرر برساند در مقوله ژئوپولیتیک است. در دهه ۱۹۹۰ تعداد زیادی از پدیده‌های سیاسی به عنوان منابع جدید تهدید نظام سیاسی مطرح می‌گردد که کنترل و مدیریت را از سوی قدرت‌ها توجیه و ضروری می‌نماید. در مبحث جغرافیایی سیاسی و ژئوپولیتیک بیان می‌شود مکمل از یک موضوع علمی است و به نقش قدرت‌های سیاسی در

محیط جغرافیایی توجه دارد. لذا در مطالعات جغرافیایی سیاسی نقش آفرینی درون کشور روی پدیده قدرت پی گیری می شود.

در مطالعات ژئوپولیتیک مطالعه کارکرد منطقه‌ای و جهانی این مکانیزم مورد توجه قرار می‌گیرد و جغرافیای سیاسی درگیر تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی است. ژئوپولیتیک یا سیاست زمین نقش عوامل جغرافیایی در سیاست ملل را بررسی می‌نماید. در واقع جغرافیای سیاسی به مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر محیط جغرافیایی می‌پردازد، مانند:

تقسیم زمین و مرزها و ... ژئوپولیتیک نقش محیط جغرافیایی را در تصمیم‌گیری سیاسی بررسی می‌نماید (مجتهدزاده، ۳۵: ۱۳۷۶) لذا در این بخش ما تعاریف و تاریخچه و نظریات ژئوپولیتیک را بحث می‌نماییم.

-تعریف ژئوپولیتیک

برای ژئوپولیتیک تاکنون تعاریف‌های فراوانی شده است. ژئوپولیتیک یک کلمه‌ی لاتین است و معنای فارسی آن سیاست جغرافیایی می‌باشد.

”ژئوپولیتیک مطالعه تاثیرات جغرافیا بر سیاست بعضی از کشور هاست“ (مجتهد زاده ۲۳: ۱۳۷۹).
 ”ژئوپولیتیک عبارت است از مطالعه کشورها به عنوان پدیدارهای ویژه جهت درک چگونگی دستیابی آن‌ها بر اساس جغرافیای قدرتشان“ (تقوی اصل ۷: ۱۳۷۹).

”ژئوپولیتیک مطالعه نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل“ (عزتی ۱: ۱۳۷۳).
 ”ژئوپولیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون شونده جهان می‌پردازند“ (مینایی، ۲۱: ۱۳۸۱).

با توجه به تعاریفی که از ژئوپولیتیک بیان شد به واقع در تعریف ژئوپولیتیک به تاثیر عوامل جغرافیایی در سیاست تاکید میشود و به نظر میرسد ژئوپولیتیک نگاه خود را بر اشکال دگرگون شونده سلسله مراتب قدرت جهان که خود دستاورد بازی‌های سیاست جهانی قدرت است متمرکز می‌سازد و اگر بخواهیم تعریفی دقیق ارائه دهیم باید بگوییم:

ژئوپولیتیک مطالعه ترتیب و توالی قدرت در جهان سیاسی تقسیم شده و از هم گسیخته است. در واقع این تعریف با بیانی دقیق‌تر هم شکل جهانی این ترتیب و توالی را در نظر دارد و هم اشکال منطقه‌ای آن را مطالعه می‌کند و هم موازنه مفید در بازی قدرت را ایجاد می‌کند.

-مفاهیم ژئوپولیتیک

در تبیین مفاهیم ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی که در بعضی اوقات جغرافیای سیاسی می‌گویند در واقع دو مبحث مکمل هم از یک موضوع علمی را مورد بررسی قرار داده و به

مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازند. مطالعه نقش آفرینی درون کشوری پدیده قدرت در مطالعات جغرافیای سیاسی دنبال می‌شود. ولی مطالعه کارکرد منطقه‌ای و جهانی این مکانیزم در مطالعات ژئوپلتیک جای می‌گیرد. به عبارت دیگر جغرافیای سیاسی از مطالعه اثر تصمیمات سیاسی بر محیط جغرافیایی حکایت دارد و ژئوپلتیک از مطالعه روابط قدرت‌ها بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد و یا امکاناتی که می‌توان از محیط جغرافیایی به دست آورد. (مجتهدزاده، ۳۴:۱۳۷۶) هدف یک قدرت از این روابط ایجاد موازنه با دیگر قدرت‌ها برای تامین امنیت در راستای حفظ منافع ملی و گسترش آن با توجه به نقش امکانات جغرافیایی استو لذا ژئوپلتیک عبارت است از "هنر ایجاد موازنه قدرت با رقبایی که در سطح منطقه‌ای و جهانی در راستای تامین امنیت جهت حفظ و گسترش منافع ملی" (همان: ۷۶) و در واقع ژئوپلتیک بیشتر حالت فراملی دارد ولی جغرافیای سیاسی به نقش آفرینی‌های درون کشوری توجه دارد.

عوامل ژئوپلتیک

عواملی که در ژئوپلتیک موثرند به دو دسته کلی عوامل ثابت و عوامل متغیر تقسیم می‌شوند (پیزورز، ۱۳۴۹:۲۸).

عوامل ثابت که همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که برخی از آن‌ها نیز منشا طبیعی داشته و به دلیل مطرح بودن نقش کمیت در آن‌ها جزء عوامل متغیر محسوب می‌گردند.

عوامل ثابت: عوامل جغرافیایی و آمایش سرزمین (اطاعت، ۱۳۷۶: ۲۵)
عوامل متغیر: جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی

جغرافیای قفقاز

قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی که در جنوب و جنوب غربی روسیه و در مجاورت بخش شمال غربی ایران واقع شده است. از طرف غرب به دریای سیاه و از طرف شرق به دریای مانند رانواز طرف شمال به اراضی پست کرمانیچ و دشت‌های جنوب رود اترکو از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. مساحت کل قفقاز در حدود ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است. این منطقه را رشته کوه‌های قفقاز بزرگ به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند: ۱- قفقاز شمالی یا این سوی قفقاز ۲- قفقاز جنوبی یا ماوراء قفقاز (امیر احمدیان، ۱۳۷۶: ۱۵)

قفقاز جنوبی شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و قفقاز شمالی شامل جمهوری‌های

خودمختار فدراسیون روسیه که به ترتیب از شرق به غرب عبارت است از جمهوری های خود مختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردابالکار، قاراچای، چرکس و ادیگه است. منطقه قفقاز جنوبی از قسمت شمال به رشته کوه های قفقاز کبیر و از شرق به دریای خزر و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه و از غرب به دریای سیاه متصل می گردد. قفقاز جنوبی ۱ درصد مساحت و ۵/۵ درصد جمعیت کل اتحاد شوروی سابق را داراست و در این حوزه سه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان قرار دارد. (www.did.tisri.org).

قفقاز از نظر ژئوپلیتیکی وضعیتی منحصر به فرد دارد دالان طبیعی قفقاز که سواحل شرقی دریای سیاه را به سواحل غربی دریای خزر متصل میکند و تنها دالان طبیعی برای نفوذ در منطقه است. برای روسیه کوه های قفقاز چون سدی طبیعی در مقابل جنوب ارزش ژئوپلیتیک زیادی دارد. یعنی قفقاز به عنوان چهار راهی ما بین شرق و غرب اروپا و آسیا شناخته می شود این منطقه در محاصره اروپا و روسیه و هند و چین قرار گرفته و از سمت جنوب توسط گروه کشورهای مسلمان یعنی افغانستان، پاکستان، ایران و ترکیه محاط شده است.

محصور بودن در خشکی یکی دیگر از مشکلات و مسائل جمهوری های قفقاز جنوبی است. از این جهت ارمنستان دارای بدترین موقعیت است. پس از آن جمهوری آذربایجان قرار دارد که فقط در کنار دریای نیمه بسته خزر قرار دارد و در واقع دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان هیچ دسترسی مستقیمی به دریاهای آزاد ندارند و تنها مرزبندی گرجستان به گونه ایی است که رو به سوی آب های آزاد دارد در واقع آذربایجان صرفا از طریق کانال ولگا - دن به دریای آزاد راه پیدا می کند. گرجستان با دارا بودن سواحل طولانی در کنار دریای سیاه نسبت به دو همسایه دیگر خود در قفقاز از وضعیت بهتری برخوردار است. اما این مسئله بستگی به حسن نیت کشورهای همسایه ای دارد که در کنار آب های آزاد قرار دارند. در خوش بینانه ترین حالت دولت محاط موفق به احراز یک دالان زمینی از داخل خاک کشور همسایه شده و از این طریق می تواند به دریای آزاد وصل شود. اگر چه این موضوع دارای هزینه های زیاد حق عبور یا حتی از لحاظ امنیتی نیز ممکن است بسیار آسیب پذیر باشد ولی در قفقاز جنوبی اساسا این موضوع غیر ممکن است چرا که به فرض ارمنستان به عنوان یک کشور محاط در خشکی در قفقاز شرایط جغرافیایی مناسبی چه با آذربایجان و چه گرجستان ندارد تا بتواند از طریق یک دالان فرضی از سوی این کشورهای همسایه به آب های آزاد دسترسی پیدا کند چون خود این کشورها نیز دارای همین معضل هستند.

قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در قفقاز

ایران

فروپاشی شوروی برای ایران تعریف جدیدی را در مورد امنیت و منافع ملی می طلبید و در

این راستا یکی از مهم‌ترین مواردی که امروزه در سیاست خارجی ایران مطرح است روابط با کشورهای به جا مانده از فرو پاشی شوروی به ویژه کشورهای حوزه قفقاز است. ایران از زمان استقلال این جمهوری‌ها ضمن استقبال از این تحول همکاری‌های مختلف و متفاوتی را با آنها شروع کرد. و در حال حاضر دریای خزر به دلیل اهمیت منابع و ذخایر خطوط انتقال منابع انرژی و نظام حقوقی و مسائل محیط زیستی حائز اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این بین ایران با توجه به توانمندی‌های موجود در کشور از جمله پایانه‌ها و پالایشگاه‌ها و خطوط لوله این آمادگی را دارد که به جهت پیشبرد توسعه اقتصادی منطقه امکانات خود را در اختیار کشورهای ساحلی قرار دهد. ولی با توجه به حذف ایران از سوی آمریکا این نماد صلح در منطقه دستخوش دگرگونی شده و در عین حال امنیت ملی ایران به دلیل وجود نیروهای مداخله گر که عمدتاً دشمنان و رقبای ایران هستند دچار مخاطره می‌شود. از لحاظ استراتژیکی هم ایران دارای منافعی در قفقاز است. در واقع با پیدایش جمهوری‌های جدید ایران با مسئله امنیتی خاصی از جمله بی‌ثباتی سیاسی داخلی و اختلافات قومی و مذهبی در این منطقه روبروست که می‌تواند امنیت ایران را تحت تاثیر قرار دهد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۶). از دید برخی اندیشمندان جغرافیای سیاسی مهم‌ترین تهدید امنیتی ایران اتحادی است که در منطقه خزر با شرکت آمریکا و ترکیه و آذربایجان تشکیل شده است و این محور منطقه شمال ایران را مورد تهدید قرار داده و در چنین شرایطی ایران باید به سمت موازنه متقابل برود و روابط خود را با کشورهای روسیه و چین و هند گسترش دهد. ثبات سیاسی منطقه و منابع نفتی دریای خزر و منافع اقتصادی ایران در منطقه از اهداف دراز مدت ایران در قفقاز است (خرازی، ۱۳۷۸: ۲۱).

در بحث مسائل فرهنگی می‌توان به تقویت همکاری‌های فرهنگی فارغ از افراط و تفریط با توجه به مشترکات فرهنگی و زبانی توجه نمود (رنجبر، ۱۳۷۹: ۲۱).

روسیه

روسیه با منطقه قفقاز مرزهای طولانی دارد و در عین حال سابقه طولانی حضور در این منطقه را دارد و یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین بازیگران منطقه محسوب می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیک قفقاز برای روسیه دارای اهمیت تاریخی است. روسیه تزاری و شوروی در حدود ۱۸۰ سال بر منطقه تسلط داشته و امروز روسیه خود را وارث قانونی شوروی و جایگزین آن می‌داند. حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه به لحاظ ساختار داخلی منطقه و امکان بهره برداری خارجی بسیار بالاست. قفقاز جنوبی که به اعتباری جزو سرزمین خارج نزدیک روسیه قرار گرفته است در حقیقت جزو سرحدات طبیعی و وابستگی‌های روسیه به شمار می‌آید. روسیه دارای هدف‌ها و نگرانی‌هایی در این منطقه است و آن‌را جزو حوزه نفوذ سنتی خود قلمداد کرده و سیر حوادث نیز بیانگر این است که حل هر معادله سیاسی و اقتصادی در قفقاز بدون مشارکت روسیه امکان‌پذیر نمی‌باشد. حتی این‌گونه خطر در نظر می‌آید که تلاش‌های روسیه برای به دست

آوردن جایگاه قبلی شوروی در منطقه یکی از عوامل مهم بحران‌های موجود در قفقاز است (تقفی عامری، ۱۸۰۱۳۷۹). تا قبل از روی کار آمدن پوتین در مجمع دامنه نفوذ و فعالیت روسیه علی‌رغم سعی و تلاش و به‌کارگیری اهرم‌هایی که در اختیار داشت کاهش یافت (کافی، ۲۳۰۱۳۸۱). با انتخاب پوتین حوزه قفقاز به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه مبدل گشت و تلاش‌های فراوانی در ابعاد مختلف برای تامین منافع ملی شروع شد در حالی که این کشور در معرض تهدید نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی غرب در نزدیکی مرزهای جنوبی خود واقع شده به این حوزه به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع غنی انرژی به عنوان راه‌کاری جهت مقابله با غرب و حل مشکلات داخلی خود نگاه می‌کند. هدف روسیه از تلاش‌های خود تحت فشار گذاشتن دولت‌های ساحلی و کشورهای غربی به سبب انتقال منابع انرژی از خاک خود و برخورد برابر کمپانی‌های غربی با شرکای روسی است. تلاش‌های اخیر مسکو جهت تعیین هر چه سریع‌تر نظام حقوقی دریای خزر و پیشنهاد رژیم حقوقی دوگانه از منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی آن سرچشمه می‌گیرد. چون تاخیر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر موجب تزلزل در جایگاه این کشور در منطقه می‌گردد و لذا با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر موقعیت روسیه تثبیت شده و در عین حال بازی بیشتری در منطقه و حوزه انرژی انجام می‌شود. منطقه قفقاز یک اولویت امنیتی حیاتی برای روسیه محسوب می‌شود و حتی برای پاسداری از هدف‌های خود در منطقه ممکن است به اقدامات تخریبی نیز دست بزند. در کل اهداف ژئوپلیتیکی روسیه در قفقاز شامل موارد زیر می‌گردد:

- ۱- کنترل بر حوزه نفوذ سنتی در قفقاز
- ۲- در اختیار داشتن و کنترل قیام‌های قومی و مذهبی در منطقه.
- ۳- کنترل و سهم پیدا کردن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی
- ۴- کنترل بازیگران منطقه‌ای مثل ایران و ترکیه در منطقه و فرامنطقه‌ای مثل آمریکا و اروپا
- ۵- جلوگیری از حضور نهادهای دفاعی امنیتی غربی در منطقه و حفظ قلمرو سنتی ژئواستراتژیکی روسیه.
- ۶- جلوگیری از ایجاد محور ضد روسی در منطقه و جلوگیری از شکل‌گیری هر اقدام ضد روسی در خاک کشورهای منطقه.
- ۷- بهره‌برداری از تمامی قابلیت‌های قفقاز و حفظ نفوذ روسیه در منطقه.
- ۸- حضور قوی در اقتصاد منطقه و سهیم شدن در منافع اقتصادی منطقه.
- ۹- حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه به عنوان اهرمی برای رسیدن به تمامی هدف‌ها مذکور
- ۱۰- تلاش برای حفظ موقعیت خود در دریای خزر
- ۱۱- تلاش برای تامین حقوق روس تباران باقیمانده در قفقاز

۱۲- محوریت و رهبری حل و فصل مناقشات قفقاز

۱۳- استفاده از قفقاز به عنوان پل دستیابی به خاورمیانه (سون. ۱۳۷۵. ۱۶۰)

ترکیه

یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه قفقاز ترکیه است. این کشور اهداف و علائق بسیاری را دنبال می‌کند. مواردی چند موجب تسهیل نفوذ ترکیه در قفقاز شده است که از جمله آن‌ها مجاورت جغرافیایی با این منطقه است. ترکیه ۶۱۰ کیلومتر با قفقاز مرز مشترک دارد و جنوب غربی قفقاز را در بر می‌گیرد. علاوه بر مرز زمینی ترکیه در دریای سیاه نیز با قفقاز مرز مشترک آبی داشته و دیگر سابقه تاریخی مشترک ترکیه با قفقاز است. در واقع ترکیه با توجه به علائق تاریخی و زبان مشترک مهم‌ترین عامل وحدت را داراست و همچنین مهم‌ترین عوامل یگانگی در زبان و دین و نژاد می‌باشد. گروه کثیری از اقوام ساکن در قفقاز ترک زبان هستند و سعی نموده‌اند به عنوان برادر بزرگ‌تر این جمهوری‌ها خود را نشان دهند که اکنون بعد از یک مدت‌ها شکست خورده که البته نمود آن بی‌حاصل بودن نشست‌های سران کشورهای ترک زبان است. از دیگر عوامل مشوق ترکیه برای حضور در قفقاز علاقه آن به خروج از انزوای منطقه‌ای است چرا که ترکیه با سیستم حکومتی لائیک خود هنوز نتوانسته عضو اتحادیه اروپا شود (امیر احمدیان، ۲۹.۱۳۷۳). در سال‌های اخیر ترکیه در میان کشورها و بازیگران منطقه‌ای از جمله فعال‌ترین کشورها در تعقیب فرصت‌های جدید برای بهره‌مندی از پیوندهای نزدیک قومی و زبانی و فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده و این کشور به دلیل منافع ممتازی که موقعیت ممتازی که این جمهوری‌ها برای ترکیه ایجاد می‌نمایند هرگز نمی‌تواند از آن‌ها صرف نظر نماید.

پس به طور کلی اهداف و علائق ترکیه در منطقه به شرح ذیل است:

- ۱- گسترش حوزه نفوذ در قفقاز از طریق ایده پان‌ترکیزم و تقویت راه ارتباطی زمینی بدون واسطه به منطقه و شرکت فعال در سیستم دفاعی آذربایجان و گرجستان
- ۲- افزایش نقش آفرینی ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز
- ۳- گرفتن سهم بالا در بازارهای اقتصادی منطقه
- ۴- در اختیار گرفتن و سهیم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی و برطرف کردن نیازهای داخلی ترکیه به انرژی و گرفتن منافع اقتصادی حاصل از ترانزیت انرژی

۵- ارتقای جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل از طریق تقویت نقش ارتباطی خود در منطقه

۶- ایفای نقش حلقه ارتباطی بین کشورهای قفقاز با غرب و قرار گرفتن به عنوان الگوی مناسب توسعه از جانب بعضی از کشورهای منطقه.

۷- کاهش نفوذ سنتی روسیه در قفقاز و کاهش فشار روسیه بر آذربایجان و گرجستان (جونز، ۱۳۷۹، ۳۸).

قدرت‌های فرامنطقه‌ای

قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز به دنبال کسب حد اکثر منافع خود در منطقه قفقاز هستند و تضادها و تنش‌هایی در این راستا به وجود می‌آید. براینکه این امر ظهور دو استراتژی در منطقه قفقاز است:

۱- استراتژی افقی-غربی که مورد علاقه آمریکا و ترکیه و گرجستان و آذربایجان است. ورود ناتو به منطقه و خروج منابع استخراج شده نفت و گاز از منطقه از این مسیرخواست کشورهای است که نام برده شد.

۲- استراتژی شمالی-جنوبی که مورد علاقه روسیه و ارمنستان و ایران بوده و گرجستان حلقه گمشده این جریان است که روسیه با اقدامات بسیاری سعی نموده که او را با خود همراه نمایند تا پیوستگی جغرافیایی به وجود آید ولی با انقلاب گرجستان این امر بسیار کم‌رنگ شد (ابولحسن شیرازی، ۱۳۷۹، ۴۹).

آمریکا

در میان قدرت‌های بزرگ نقش آمریکا از دیگران واضح‌تر است و در اندیشه سیاست خارجی آمریکا این فکر پدید آمده که با تجزیه شوروی این کشور قادر خواهد بود برای اولین بار حضور سیاسی خود را در کشورهای این منطقه تا مرزهای چین حاکم کرده و با این حضور سیاسی در سایر ابعاد نیز به موفقیت برسد.

در سال‌های اخیر سیاست آمریکا را برد توسعه به عنوان جایگزین سیاست مهار گردید. این راهبرد به گسترش فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در کشورهای این منطقه کمک کرده تا منافع آمریکا تامین شود (لباخ، ۱۳۷۶، ۱۰۲).

همچنین آمریکا اهمیت خزر را به عنوان یک کانون انرژی و انتقال آن به بازارهای نفت از اولویت‌های استراتژیک آمریکا در این منطقه است.

اهداف و منافع آمریکا در منطقه قفقاز و دریای خزر عبارتند از:

۱- تضعیف روسیه و تقلیل میزان نفوذ آن در قفقاز.

۲- افزایش نفوذ در قفقاز پس از جنگ سرد

۳- ارائه طرح تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن در جهت جلوگیری از ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و متفی ساختن امکان دستیابی روسیه به جنوب و مهار کامل ایران از سمت شمال.

۴- تقویت حاکمیت و توان کشورهای قفقاز با هدف ایجاد توان مقابله کشورهای مزبور در برابر روسیه.

۵- بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌های آمریکایی

۶- کنترل منابع انرژی دریای خزر و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان.

۷- جلوگیری از گسترش یافتن بحران‌های منطقه‌ای و به‌وجود آمدن امنیت نسبی کافی برای استخراج و انتقال منابع انرژی از قفقاز.

۸- منزوی ساختن ایران و طرح همه چیز بدون ایران و اجرای خطوط لوله نفت.

۹- سرمایه‌گذاری در بخش‌های منطقه و افزایش همکاری‌های اقتصادی (عسگری، ۱۳۸۲، ۹).

۱۰- طرح ایجاد خطوط لوله انتقال انرژی از مسیر باکو - تفلیس - جیحان و حمایت از آن با اهدافی چون حمایت از ترکیه و کم نمودن نفوذ ایران و روسیه در قفقاز.

۱۱- رقابت با سایر قدرت‌ها بر سر کسب امتیاز بیشتر بخصوص در کنترل داشتن مسیرهای انرژی (تیلر، ۱۳۷۹، ۱۷).

۱۲- کسب سهم از بازارهای مصرف کشورهای منطقه

۱۳- حمایت از اجرای برنامه‌های عمرانی که زمینه حضور آمریکا را در منطقه افزایش می‌دهد مثل اجرای برنامه تراسکا. (کرمی، ۱۳۷۸، ۸).

اروپا

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد قفقاز مورد توجه کشورهای اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد و آن‌ها تلاش می‌کنند کمربند امنیتی خود را تا آسیای مرکزی و قفقاز گسترش داده و مرزهای موجود بین آسیا و اروپا را کنار زنند. اروپاییان می‌گویند از آن‌جا که این جمهوری‌ها هماهنگی چندانی با اروپا ندارند سازمان امنیت و همکاری اروپا سعی می‌نماید احترام به حقوق بشر و پلورالیسم سیاسی و دولت قانونی را در این کشور نهادینه کرده و در کنار آن آموزش کشورهای تازه پذیرفته شده در سازمان امنیت و همکاری اروپا و ایجاد ثبات در قفقاز از جمله استراتژی‌های اوراسیایی سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌شود (www.did.tisri.org).

کشورهای اروپایی به طور سنتی با قفقاز ارتباط داشته و در شرایط کنونی می‌بینیم که آلمان به گرجستان و فرانسه به ارمنستان و انگلستان به آذربایجان توجه خاصی مبذول می‌کنند. دسترسی به منابع انرژی و کنترل آن‌ها در منطقه قفقاز یکی از اهداف حضور اروپا در قفقاز بوده است. هم‌اکنون کشورهای اروپایی برای پیش بردن اهداف خود سالیانه کمک‌های نقدی و جنسی به قفقاز روانه می‌کنند. افزایش حضور کشورهای بزرگ به ویژه آمریکا و اروپا موجب رقابت و اصطکاک منافع برخی از حوزه‌ها گردیده طوری که آمریکا به ترکیه با چشم ابزار تسهیل نفوذ

غرب در منطقه نگاه کرده و الگوی سکولاریستی حکومتی این کشور را به جمهوری‌های منطقه توصیه می‌کند و دلیل تقویت حضور اقتصادی - سیاسی ترکیه در منطقه گردیده در حالی که اروپا نفوذ بیش از حد ترکیه در منطقه و دخالت‌های این کشور را عاملی در جهت پیش بردن افراطی سیاست‌های آمریکا و حذف علائق اروپا در منطقه تلقی کرده و خواهان توقف و کنترل ترکیه است (www.foreign affairs.org).

در زمینه‌های اقتصادی نیز این رقابت هست. بازگشت تعدادی از شرکت‌های آمریکایی از آذربایجان به علت ناموفق بودن اجرای خط لوله باکو-جیحان با افزایش افتتاح شرکت‌های اروپایی و سرمایه گذاری در آن‌ها در باکو هم‌زمان بوده است. اروپا تلاش می‌کند قفقاز را که امروزه از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت بین‌المللی به شمار می‌آید از چنگ آمریکا درآورد و یا سهمی لااقل کم در آن حساب شود.

اهداف و منافع اروپا در قفقاز عبارتند از:

- ۱- دسترسی به ذخایر انرژی خزر و قفقاز و کنترل آن‌ها
- ۲- پذیرش کشورهای قفقاز به عضویت شورای اروپا برای افزایش حضور خود و رسمیت بخشیدن به حضور نهادهای اروپایی در منطقه
- ۳- پایبندی جمهوری‌های قفقاز به تعهدات حقوق بشر و کنترل تسلیحات.
- ۴- تشکیل اروپایی بزرگ و گسترش حوزه نفوذ اروپا در بخش‌های غربی آسیا.
- ۵- توسعه حوزه امنیتی توسط سازمان‌های ناتو و امنیت و همکاری اروپا با به اجرا گذاشتن طرح‌های امنیتی و مشارکت در حل مناقشات منطقه‌ای مانند قره باغ. (عسگری، ۱۳۸۲، ۶)
- ۶- تامین امنیت اروپا با توجه به حوزه‌های جدید اروپایی (شرافت، ۱۳۸۳، ۱۸)
- ۷- کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ بر این کشورها از طریق کمک‌های اقتصادی که خواهان آن هستند.

۸- تمایل نسبت به اتصال گاز ایران به اروپا از مسیر ارمنستان

۹- کمک به شوروی قفقاز برای تحکیم استقلال آن‌ها و تقلیل نفوذ روسیه در منطقه.

۱۰- اجرای طرح‌های حمل و نقل انرژی و شبکه‌های مخابراتی در قفقاز برای توسعه اقتصادی کل منطقه.

۱۱- تقلیل نفوذ کشورهای همسایه در قفقاز و لغو محاصره ارمنستان توسط ترکیه و آذربایجان (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۷۳).

۱۲- مداخله بیشتر در منطقه با توجه به مناسب بودن ابزارهای اتحادیه اروپا برای مداخله و شرایط موجود از جمله کمک‌های فراوان اقتصادی.

۱۳- استفاده از مسیر قفقاز برای دستیابی به دریای خزر و آسیای مرکزی.

چین

آسیای مرکزی و قفقاز منطقه ویژه ای است که در مرکز اوراسیا قرار داشته و این منطقه فقط از شرق تا غرب اوراسیا را در بر نمی‌گیرد بلکه به عنوان کانالی که قاره آسیا را از شمال به جنوب ارتباط می‌دهد نیز عمل می‌کند. بنا بر این قفقاز از جهت تاریخی یک ناحیه دارای اولویت به لحاظ رقابت بین نیروها و مراکز قدرت مختلف به حساب می‌آید و لذا چین نیز یکی از همین قدرت‌های بزرگ یا بازیگران بزرگ است. البته در حال حاضر نقش کم‌تری نسبت به سایر بازیگران بزرگ در قفقاز دنبال می‌کند. اصول سیاست خارجی چین نسبت به منطقه از ابتدای فرو پاشی شوروی و شکل‌گیری کشورهای قفقاز تاکنون دچار تحولات زیادی گردیده است (شاهنده، ۱۳۷۹، ۹۷). چین نسبت به حضور روز افزون ترکیه در منطقه نگران شده و با صراحت مخالفت خود را بیان کرده است. چین در راستای این هدف سعی می‌کند با نزدیکی به ایران تحرکات روسیه و ترکیه را که هر کدام اهدافی مخالف با چین دارند را بی‌اثر نماید. پس از تثبیت نسبی کشورهای منطقه چین رویکرد اقتصادی را فراروی خود قرار داده و اعتقاد دارد که با گسترش روابط اقتصادی خطر بالقوه این کشورها برای چین کاهش می‌یابد. در واقع چین به دنبال سیاستی غیر فعال در منطقه بوده و در سعی و تلاش است تا روابط گسترده با غرب را فدای روابط با منطقه نکند چرا که اکنون اولویت اول خود را مدرن‌سازی اقتصاد چین قرار داده و این به ثبات سیاسی منطقه و رابطه او با جهان غرب برمی‌گردد و در عین حال چین از سال ۱۹۹۳ میلادی تاکنون به یک کشور واردکننده عمده نفت بدل گشته و بخش عمده نفت خود را از خلیج فارس وارد کرده و به همین دلیل به دنبال منابع متنوع نفتی می‌باشد. تلاش فراوان جهت احداث خطوط لوله انرژی غرب به شرق منطقه خزر به ویژه از قزاقستان و ترکمنستان به این کشور در راستای این هدف‌ها صورت گرفته است:

۱- ایجاد یک مانع قابل اعتماد برای جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه و اندیشه پانترکیزم به سمت بخش‌های غربی چین. چین در جهت این هدف نسبت به وضعیت فعلی بحرآن قره باغ و روابط تنش‌آلود ارمنستان با ترکیه و آذربایجان و عمل نمودن ارمنستان به عنوان سدی در برابر نفوذ و حرکت گسترش یافته ترکیه به سمت شرق خشنود است (امیدوارنیا، ۱۳۷۷، ۹۹).

۲- حضور و بهره‌گیری اقتصادی از بازارهای منطقه

۳- مخالفت چین با حضور ناتو در منطقه. چون حضور چین را تحت الشعاع قرار می‌دهد (هیبر، ۱۳۷۷، ۱۱۰).

در واقع نگاه به قدرت‌های منطقه‌ای و بزرگ یک حقیقت بزرگ را مشخص می‌کند و آن همان ژئوپلیتیک می‌باشد. یعنی ژئوپلیتیک قفقاز و حضور قدرت‌های بزرگ را به چالش کشانده و در واقع اهداف و علائق ژئوپلیتیکی آن‌ها سبب نگاه ویژه به آن منطقه شده و انرژی یکی از این

دلایل را تشکیل می‌دهد و در واقع وجود منطقه قفقاز به عنوان پل ارتباط و به مثابه منطقه بزرگ و بکر برای کالاهای اقتصادی و به دست آوردن دالانی از خلیج فارس تا خزر و قفقاز یعنی تسلط بر کل منطقه و در عین حال مهار ایران و روسیه و در اصل به دلیل ژئوپلیتیک این دو سرزمین است. می‌بینیم که باز بعد از سال‌ها دوباره گرجستان و آذربایجان با رویکردی نو در سیاست خارجی خود به طرف ایران و جهت برقراری ارتباطی موثر گام برمی‌دارد.

نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد شوروی ۱۵ جمهوری تازه استقلال یافته در ساختار جامعه بین‌المللی به وجود آمدند که تاکنون سابقه کشورداری و حاکمیت را نداشتند و یک‌باره از سلطه اتحاد شوروی بیرون آمده و استقلال پیدا کرده بودند و یک انقباض فضایی صورت گرفته بود و یک انبساط فضایی به نام اتحاد جماهیر شوروی به انقباض فضایی به نام روسیه شکل گرفته بود و این کشورها به دنبال فاصله گرفتن از شوروی سابق بودند چون طعم استقلال را چشیده و می‌خواستند از این سلطه ۷۰ ساله بیشتر دور شوند و این زمینه‌ساز نزدیکی به غرب بود. از طرفی غربی‌ها تلاش کردند که از این فضای ایجاد شده حداکثر استفاده و بهره را ببرند لذا به این منطقه و جغرافیای آن نگاهی تازه نمودند و توجه به دریای خزر و منابع انرژی را بهانه حضور قرار داده و آن‌را مطرح کردند. در ابتدا با ارقامی غیر واقعی اقتصادهای در حال رکود این کشورها را دلخوش به سرمایه تولید انرژی نمودند اما بعد از مدتی با اعلام آمارهای واقعی توسط کمپانی‌های بی‌طرف مشخص شد که قدرت‌ها به دنبال جایگاه ژئوپلیتیکی آن‌ها بوده‌اند چرا که قفقاز پل ارتباطی آسیا و اروپا و جایگاه مناسبی برای حمل و نقل و ترانزیت کالا بود. آمریکا در این منطقه بر روی منابع انرژی مانور می‌داد و اولین شرکت‌هایی هم که به منطقه وارد شدند آمریکایی بودند. در واقع یک قدرت فرامنطقه‌ای مثل آمریکا تلاش کرد از احیای مجدد اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کند. همچنین از تبدیل شدن این کشور به یک دشمن آشکار ممانعت کرد.

منابع

- پیروز مجتهدزاده. جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۶. ش. ۱۱۹-۱۲۰.
 پیروز مجتهدزاده. ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی. نشر نی، ۱۳۷۹.
 سید عطا تقوی اصل. ژئوپلیتیک جدید ایران. از قزاقستان تا گرجستان. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
 عزت‌الله عزتی. ژئوپلیتیک. انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
 مهدی مینایی. مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
 پیروز مجتهدزاده. جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها. ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش. ۱۱۹-۱۲۰. ۱۳۷۶.

پیزورز، ژئوپلیتیک، انتشارات دانشگاه پدافند ملی، ۱۳۴۹.
 جواد اطاعت، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، انتشارات سفیر، ۱۳۷۶.
 بهرام امیر احمدیان، جغرافیای قفقاز، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

www.did.tisri.org.

پیروز مجتهدزاده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با تحولات منطقه ای، روزنامه ایران، ۱۳۷۹، ۱۰، ۲۱.

سخنرانی خرازی در اختتامیه هفتمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۷، آذر، ۱۳۷۸.
 مقصود رنجبر، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۶.

ناصر ثقفی عامری، مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۹، ۱۳۷۹، ش.

احمد کافی، گزارش تحقیقی امنیت در قفقاز جنوبی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
 بوتیر سون، روسیه در خارج نزدیک و احیای سیاست خارجی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳، ۱۳۷۵، ش.
 بهرام امیر احمدیان، ایران و قفقاز، جایگاه ژئوپلیتیک ایران در دوره پس از جنگ سرد، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۸، ۱۳۷۳، ش.

اسکات جونز، منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز، مجله سیاست دفاعی، ش، ۳۰، ۱۳۷۹.
 حبیب الله ابوالحسن شیرازی، منافع ملی آمریکا در رقابت با روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۹، ۱۳۷۹، ش.

اوو، لباخ، ناحیه خزر در مفهوم بین‌المللی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۰، ۱۳۷۶، ش.
 محمد عسگریان، راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در قبال آذربایجان، مرکز تحقیقات استراتژیک، دفاعی، ش، ۷، ۱۳۸۲.

ریچارد نورتن-تیلر، بازی بزرگ تازه، مجله رسانه‌های دنیا، ش، ۱۸۴۴، ۱۳۷۹.
 جهانگیر کرمی، بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای ایران، مجله سیاست دفاعی، ۱۳۷۸، ش ۲۱.

www.foreignaffairs.org

سعید شرافت، گسترش ناتو به شرق و حضور در آسیای مرکزی و قفقاز، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

مهرداد طباطبایی، گروه مینسک، انتظارات ملاحظات و واقعیتها، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۴۲، ۱۳۸۲.
 بهزاد شاهنده، سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی و قفقاز، مجله سیاست دفاعی، ش، ۲۹-۳۰، ۱۳۷۸.
 محمد جواد امیدوارنیا، ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۷، ش، ۲۴.
 زاسکیا هیبر، سیاست چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۷، ش، ۲۴.